



مشارکت زنانِ نامدار در حماسه و تاریخ افغانستان



ناهید علومی

زنان افغانستان از گذشته های دور تا امروز در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سهم شایسته و درخور اهمیتی داشته اند، در هر مرحله یی از تاریخ سیاسی افغانستان میتوان از نقش برجسته زنان یاد آور شد و به نسل های بعدی بشارت داد که زن افغان در هر دور تاریخ به رغم دشواری ها و موانع جدی برآورده گی و شایسته گی لازم را از خود تبارز داده اند .

به رغم آنکه تاریخ افغانستان تاریخ مردانه است و در آن کوچکترین نقش زنان سراغ نمی شود، لیکن نمی توان حضور زن را نا دیده گرفت، همان طوری که زن مادر و پرورش دهنده مردان بزرگ اند، خود زنان نیز حماسه های فراوانی در تاریخ آفریده اند.

این مادران بودند که فرزندان بزرگی چون: افلاطون، ارسطو، سقراط، گالیله، نیوتن، ارشمیدس، ادیسون، ابوریحان البیرونی، چارلز داروین، ابوعلی سینای بلخی، البریت انیشتین در عرصه علم و دانش و همچنان فرزندان بزرگی در عرصه سیاست مانند: ابراهام لینکن و مارتین لوترگینگ در امریکا، مها تما کاندی و جواهر لعل نهرو در هند، پاتریس لوممبا در قاره افریقا، ابو مسلم خراسانی، طاهر فوشنجی، میرویس نیکه، احمد شاه درانی، سید جمال الدین افغان، شاه امان الله در افغانستان و هم در عرصه هنر و ادبیات مردانی چون فردوسی، سعدی، حافظ، خیام مولانای بلخی، سنایی، خوشحال خان ختک و هزاران دیگر را در دامن شان پروریدند.

به نقل قول یکی از این بزرگان {ابراهام لینکن} بسنده مینمایم که در رابطه به مادر خود چنین گفته است: " شخصیت کنونی من و آنچه ممکن است در آتیه بر افتخارات آن افزود گردد همه مرهون مادر فرشته رفتارم است، خدا بیامرزش "

بادریغ که در افغانستان عزیز در تذکره ها و کتابهای تاریخ از ذکر فداکاری های زنان طفره رفته شده است.

اولین زنی که از آن در تاریخ یادی شده همانا رابعه بلخی نخستین شاعر زن افغان در قرن چهارم است. همچنان در زمان امیر عبدالرحمن خان دیوان عایشه درانی و انتشار جریدهء ارشاد النساء در زمان شاه امان الله خان قدم های بزرگی بود، که بعد آن تذکره شاعر زنان افغان توسط ماگه رحمانی به نام " پرده نشینان سخنگو "، " پشته میرونی " به وسیله عبدالروؤف بینوا، منتشر شد که راه شناخت بیشتر زنان را گشود.

بباید که با مروری بر تاریخ این سرزمین مطالعه نمایم که زنان در کجای خط تاریخی قرار داشتند و دارند.

گذشته های دور :

آنچه از تمدن ویدی و اوستا در یکنیم تا دوهزار سال پیش از میلاد مسیح به یادگار مانده است، سیمای جامعه را منقسم به طبقه های اجتماعی متضاد نشان میدهد، در این دوران اگر آنرا دوره نظام برده گی به پنداریم، مواضع مردم برحسب موقعیت طبقاتی آنان مشخص شده است. زنان و مردان این دوران تفاوت کلی نداشتند و در یک ردیف قرار داشتند.

زنان در مدنیت ویدی:

از سروده های ویدی درمورد موقف زن در جامعه و خانواده به صراحت معلوم می گردد که به زن در این دوره حرمت قایل بودند و با مرد ها در همه موارد حیات اجتماعی فرقی نداشتند. { سروده های ویدی یا ریکویدا به وسیله ریشی ها (دانایان، آواز خوانان برهمنان و روحانیون زن و مرد) بین یک هزار و پنجمصد تا دوهزار و پنجمصد سال پیش از میلاد قسماً در افغانستان و بعد در هندوستان تکمیل شده است. }

زنان در زمره سرود سریان ویدی شامل بودند، چنانچه همین ریشی ها (دانایان و روحانیون زن و مرد) رهنمایی جامعه را هم بعهده داشتند، پس میتوان گفت که در مدنیت ویدی مقام و منزلت زن و مرد با هم یکسان بوده است.

در این دوره با آنکه مرد فرمانروای خانه بود، اما زن را به دیده حقارت یا مانند کنیز نمی نگریستند، بل او را همکار و غمخوار فرزندان می پنداشتند. زنان بر علاوه انجام کار ریشی گری { شاعری و آواز خوانی } به مجلسهای "سبها" که به جرگه های قبیلوی کنونی شباهت داشت اشتراک می ورزیدند. این امر نوعی از نخستین مشارکت سیاسی زنان در حیات اجتماعی را نشان میدهد، همچنان در آن عصر زنان اسیر چهار دیوار خانه نبودند، بل دوشادوش مردان در مزارع، چراگاهها و حتی بازی های مشترک که آنرا "سامانه" میگفتند اشتراک داشتند. در این دور زن شعر میگفت، به میدان های قربانی و کارهای مشترک حاضر میشدند و در تصامیم مهم سیاسی سهم بارز داشتند.

زنان در عصر اوستا:

تمدن اوستایی که ادامه همان تمدن ویدی در آغوش جامعه آریایی بوده و از هزاره اول پیش از میلاد آغاز یافته است، در آن زنان همچنان در امور اجتماعی و فرهنگی با مردان سهم مشترک داشتند و در خانواده از حرمت و اعتبار لازم برخوردار بودند. ازدواج نکردن در عصر اوستایی نوع عیب اجتماعی شمرده می شد، تقاضای نامزدی هر چند از طرف پدر و مادر صورت می گرفت، اما دختر و پسر در انتخاب شان از حق معین بهره مند بودند.

این امر بیانگر آنست که تساوی حقوق در این عصر لمس شده و سنتهای ناپسند مانند ازدواج اجباری در این مرحله از تاریخ میهن ما به مشاهده نرسیده است.

به قول داکتر گیگر Dr.Geiger دانشمند اوستا شناس معروف آلمانی در عرصه دیانت زردشتی میخوانیم: که زن در صف همسری شوهر قرار میگیرد نه از تابعین او، کنیزش نیست، بل رفیق و همسر در کلیه حقوق با وی شریک و برابر است."

در زمان اسکندر مقدونی:

در سال 330 پیش از میلاد سکندر به افغانستان که فاقد دولت مرکزی بود مارش کرد. برخلاف انتظار مدت چهار سال با صد هزار عسکر در دامنه های هندوکش گیر ماند. روکسانه (رخشانه - روشانه- روشنک) دختر و خش ارد والی باختر (بلخ) که زیبا ترین دختری مثل هزاران زن دیگر، در جریان لشکر کشی اسکندر به شرق بدست قشون مقدونی اسیر گردید. روکسانه با ملاحظت و لطافت شرقی در میان هزاران زن اسیر توجه اسکندر را بخود جلب کرد و اسکندر او را به همسری برگزید، روکسانه ولیعهد اسکندر را به دنیا آورد.

احمد علی کهزاد مؤرخ شهیر افغانستان در جلد اول تأریخ افغانستان از قول {سر مارک اورل ستن} باستان شناس انگلیسی مینویسد: " روکسانه دختر یکی از نجبای باختر (بلخ) به واسطه حسن خارق العاده به یکی از قلعه های (دره روشن درجوار شغنان – بدخشان) فرستاده شد تا در آنجا محفوظ بماند. در هنگام لشکر کشی بدست لشکر افتاد و ملکه اسکندر شد.



تصویر نقاشی شده روکسانه و اسکندر مقدونی
این نخستین شاهدخت باختر و زن افغان بود که در اداره امور امپراتوری بزرگ جهان سهم متبارز ایفاء نمود، وی پس از مرگ ناگهانی اسکندر در بابل در 323 پیش از میلاد از او فرزندی بنام اسکندر چهارم بدنیا آورد. پس از مرگ اسکندر، روکسانه و پسرش قربانی دسیسه های سیاسی امپراتوری اسکندر شدند.

دوره کوشانی ها و موقف زنان :
زمانی که دولت مقتدر کوشانی جاگزین دولتهای قبلی گردید و ساحه نفوذ این امپراتوری تا کرانه های سند پیش رفت، تعصب مذهبی کمتر وجود داشت، کنشکای کبیر (از 120 تا 160 م) که پایتخت تابستانی او بگرام و مرکز زمستانی اش پشاور بود، مذهب بودایی را در کشور وسعت بخشید .

از آثار تاریخی این دوره در معبد بگرام آشکار میشود که زن در آن وقت منزلت بسزایی داشت تا آنکه به شکل " الهه ها " مورد ستایش و پرستش قرار میگرفتند، در این دور تساوی زن و مرد یک تصاعد معین را نشان میداد و برای جامعه قابل پذیرش بود .
زن در خراسان :

در قرن هفتم میلادی زنان خراسان تا حد اشتغال مقام پادشاهی حق داشتند. کتایون همسر شاه بلخ، سیندخت- شاه دخت کابل مادر رودابه، تهمنه شاهدخت سمنگان همسر رستم و مادر سهراب ، همچنان در دور ساسانی ها " پوران دختها" و " آذر دختها " به پادشاهی رسیده بودند. از همینجاست که میتوان موضوع مشارکت سیاسی زنان در اداره امور را الگو و نشانه گرفت و مدعی شد که زنان در هر مرحله تأریخ افغانستان حماسه آفریده اند و سیمای درخشان شان هویدا بوده است.

وضع زنان هنگام استیلای عرب:
در دوران تسلط عربها که برده گی زنان شدت یافت و ایده های مذهبی بنیاد ایدیالوژیک مناسبات جامعه را تحت کنترل گرفت، اشراف و عیان و طبقات دارا ن برای شکوه و عظمت شان در بارها و حرمسرای های بزرگ تشکیل داده و زنان زیادی را در این حرمسرا ها بحیث کنیز و برده نگهداری نموده و زنان را به اسارت هوا و هوس خویش کشیدند .
استیلای عرب بدون غارت، انهدام و کشتار انجام نیافت، درکنار دیگر فجایع و یرانی ها، دختران و زنان بیشمار خراسان را در بازار های مدینه فروختند و زیبا رویان بیشمار از مناطق مفتوحه چون

تحفه های گرانبها به دارالخلیفه (بغداد) فرستاده شد. آنانی که تسلیم شده بودند موالی (بنده گان) خوانده شدند .

مساله حقوق زن و مرد پایمال شد وفاتحان عرب که از شکوه و جلال دربارهای محلی حسرت و لذت میبردند، غالباً رسالت خود را فراموش نموده و از سرزمینهای شرقی غلام بچه گان و کنیزان زیادی را جمع و به غنایم شان افزودند.

دوره های طاهریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان :
تحت تاثیر مفکوره های اسلامی موسسات مذهبی زیادی به وجود آمد که زن را به اسارت عمیقتر کشید و به تداوم آن زن از بیشترین حقوق خود محروم گردانیده شد.
استیلای چنگیز:

مغولها که در قرن سیزدهم به سرزمین ما هجوم آوردند، همه شهر ها را به ویرانه مبدل و شمار اندک مردم که در کوه پایه ها بودند نجات یافتند .

احیای مجدد ، غوریان و عصر تیموریان هرات :

در دور غوریان سلطان رضیه دختر شمس الدین التمش غوری افغان در سال 1185 میلادی در دهلی بر تخت سلطنت جلوس نمود و 26 سال پادشاهی نمود. التمش رضیه را از همه فرزندانیش بیشتر دوست داشت، میگویند: رضیه بر علاوه دیگر دانستنی ها، اسب سواری، شمشیر زنی و غیره فنون مردانه هم مهارت بسزایی داشت.

طوری که از تصویرش پیداست، خیلی قشنگ و دلربا هم بود، گویند صدای جذاب داشت که به زیبایی اش افزوده بود.



نقاشی سلطان رضیه غوری

بعد از یک دور تاریک صایقه چنگیزی و ایجاد دولت گورگانی (تیموری) در هرات که شاهرخ میرزا یکی از نواده های تیمور گورگانی در قرن 14 زمام امور را به دست داشت. این دور را از لحاظ هنر، ادب و فرهنگ میتوان دور درخشانی محسوب نمود، در همین وقت ملکه گوهر شاد بیگم بانوی شاهرخ میرزا قدر فراشت و در رشد و احیای فرهنگ دوشا دوش شوهر کار نمود . در دانشنامه آزاد میخوانیم: "گوهر شاد بیگم پس از پدرش امیر تیمور، به مدت 43 سال بر مناطق وسیعی از ایران و افغانستان حکمرانی کرد و توسط او در سال 1405 پایتخت تیموریان از سمرقند به هرات منتقل شد." در کنار وی زنان نامدار دیگر هم ظهور نمودند، اما هنوز هم در تعلیم و تربیه و با سواد شدن زنان موانع وجود داشت.



نقاشی گوهر شاد بیگم

دور افغانهای لودی درهند

"دردهه های 30 و 40 قرن پانزدهم میلادی درنظام پادشاهی دهلی که درحال اضمحلال بود،افغانها آهسته ولی مداوماً بصورت یک گروه فشار در آمدند. درین آنها ملک بهلول لودی، جانشین اسلام خان لودی، قوی ترین فرد این خانواده بود"

اکادیمیسن پوهاند عبدالشکور رشاد در یک مصاحبه خود میگوید: " در نتیجه توطئه مادر ابراهیم لودی غرض بر انداختن سلطنت بابری درهند ، بابر مقهور شد و در سال 1554 بعد از سرنگونی سلطنت لودی در دهلی واگره و قتل سلطان ابراهیم لودی در میدان جنگ شاه خانم همسر سلطان ابراهیم لودی را با پسر خورد سالش به افغانستان تبعید تا بقیه عمر خود را در قلعه مظفر بدخشان طور زندانی سپری کند، خانم لودی که سوار بر کجاوه شتر، تحت نظر محافظین مغولی به سوی افغانستان حرکت میکرد، وقتی قافله به محل قلعه اُتک رسید، توقف نمود و پس از استراحت مختصر دوباره به راه افتاد، هنگامی که قافله از روی پل سند عبور میکرد، خانم ابراهیم لودی دفعتهً از روی کجاوه بلند گردیده و مانند عقابی خشمگین بال گشود و خود را در وسط رود خانه پرتاب کرد و امواج رود خانه این بانوی با شهامت را در خود فرو برد و محافظین مغولی با حیرت مشاهده کردند که این زن دلیر افغان چگونه در کام امواج خروشان رود خانه فرو رفت و مرگ را برزنده گی در اسارت دشمن ترجیع داد. "



این نقاشی منسوب به شاه خانم همسر ابراهیم لودی میباشد.
زنان با درایت :

-میرمن نازو انا دختر سلطان ملخی توخی یکی از رؤسای محلی قلات (زابل) و متولد 1650 - مادر میرویس خان هوتکی مؤسس دولت هوتکیان در کندهار ، گفته میشود هنگامی که سلطان ملخی در یکی از حملات دشمن به قتل می رسد، پسرش حاجی عادل خان به جنگ رفت و حفاظت قلعه را به نازو انا خواهر خود واگذار شد. نازو مانند یک سپاهی دلیر خود را مسلح ساخت و به پاسداری از قلعه پرداخت. او شاعر و شخصیت سیاسی و حامی فرزندش بود، دیوان شعری هم دارد:
نمونه کلام

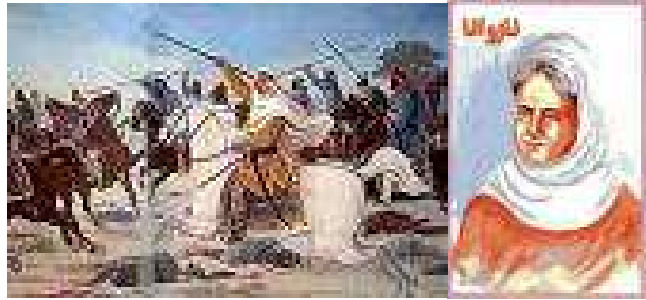
سحرگه وه د نرگیس لیمه لانده

خاخی خاخی یی له سترگو خخیده

ما ویل خه دی ښکلیه گله ولې ژارې

دی ویل ژوند یی دی یوه خوله خندیده

نام این زن قهرمان افغان برای همیشه در خاطره ها باقیست، به میمنت نام و شهرت نیک او بسی از مردم افغانستان نام دختران خود را " نازو" گذاشته و میگذارند.



این نقاشی ها منسوب به نازوانا خوانده شده است

- زرغونه انا مادر احمد شاه درانی مؤسس دولت مستقل افغانستان:

بنابر روایت اکادمیسین رشاد و عبدالروف بینوا- زرغونه انا مادر احمدشاه بابا، یکی از زنان هوشیارافغان بود، احمد شاه در سال هشتم پادشاهی اش که مصادف 1755 بود، جرگه بزرگ قومی را به خاطر اعمار شهر دعوت کرده بود. که شهر باید حصار ها داشته باشد، اما زرغونه انا ناگهان وارد جرگه شده و خطاب به فرزندش مانع این حصار شد و گفت اگر در شهر مردان با همت باشند نیاز به حصار بلند و دیوارکشی نیست. این شهامت و درایت ثبت تاریخ افغانستان است.



این نقاشی را به زرغونه انا منسوب میدانند

میرمن عینو:

- لویه ادی - مادر وزیر فتح خان:

یکی از زنان با شهامت که بر اثر چندین حرکات و اعمال شجاعانه مانند: حمله مسلحانه به زندان شهرکندهار ورهائی قیصر پسر زمانشاه، حفظ امنیت شهرکندهار تا هنگام معلوم شدن سرنوشت جنگ و صلح سال 1799 در عهد شاه زمان نواسه احمد شاه درانی که گفته شده است- داماد خود مرتضی خان را که قصد چپاول تجارت خانه ها و دوکان ها را داشت با شمشیر ضربتی به او حواله و به زندان افگند. روی این شجاعتها درمیان مردم کندهار به لویه ادی (مادر بزرگ) شناخته و معروف شد.

لویه ادی از قریه مالگیر- ولسوالی گرشک و منسوب به قوم بارکزایی و مادر وزیر فتح خان بود.

- میرمن عینو: یکی از زنان نامدار کندهار در عصر احمد شاه ابدالی میباشد، غلام محمد غبار در کتاب (احمد شاه بابا) از زبان مردم کندهار مینویسد: " در بازگشت احمد شاه بابا از یکی از سفر های جنگی اش در علاقه دامان قرار گاه اردوی خود را بنا کرد، یکنفر سپاهی شبانه اردو را ترک و بدون اجازه به سوی قریه خود که از قرار گاه دور نبود به دیدار " عینو" همسرش رسید، اما همین که خانم او دانست که شوهرش گریزی رکاب احمد شاه را ترک نموده، سوگند یاد نمود که او را به خانه راه ندهد و گفت عیب است پیش از آن که احمد شاه بابا به حرمرای خود داخل شود. سپاهی او به خانه آید. سپاهی مجبور به عودت و در ورود به اردوگاه از سوی پهره دار توقف داده شد. فردا این قصه به منصبدار رسید، سپاهی آزاد ولی عین حکایت به دربار احمد شاه رسید. احمد شاه از چنین

احساسات یک زن افغان بی نهایت مشعوف و به غرض تشویق این کاریزی را که نزدیک قصبه مذکور بود به آن زن بخشید. " این زن همان بی بی عینو بود که تاحال منطقه مذکور به نام کاریز عینو یاد میشود.

زنان هنگام قیامها و مبارزه آزادی خواهی مردم افغانستان علیه استیلای خارجی: مبارزه آزادی خواهانه علیه تسلط بیگانه ها از ولایات شرقی و جنوبی آغاز یافت، در محاذ های استقلال طلبانه زنان بیشماری ظهور نمودند که علم استقلال را برافراشته نگهداشتند و مشوق مردان در استرداد استقلال بودند.

- میرمن اکرم: در دسمبر 1840 مردم زمینداور در سواحل هلمند به رهبری اختر محمد خان علیزایی علم قیام و جهاد علیه انگلیس را برداشتند و جنرال نات و راولسن را ماتی مصروف با خود ساختند. در این محاذ انگلیسها به زور پول از طریق جواسیس خود اکرم خان را دستگیر و در کندهار به توپ بستند. اینجاست که زن شجاع دیگری ظهور میکند، این زن میرمن اکرم همسر اکرم خان بود که ندای جهاد بلند کرد و بر اسب سوار علیه انگلیسها برخاست، انگلیسها میرمن اکرم را هم زندانی نمودند و به کابل فرستادند، اما مردم غیور غزنی بر سپاه دشمن یورش برده زندانیان و میرمن اکرم را آزاد نمودند.

- ملالی میوند (افغان)

"در جنگ دوم افغان - انگلیس (محاذ میوند) در سال 1880 به رهبری سردار ایوب خان که به شکست شدید انگلیس و واپس گیری کندهار منتج شد، از شناخته شده ترین افراد شرکت کننده در این جنگ بانویی بنام ملاله بود. ملالی دختری کندهاری بود که در جنگ میوند به مبارزان افغان آب آشامیدنی میرساند. هنگامی که پرچمدار نیروهای افغان هدف گلوله قرار گرفت و بیرق از دستش بر زمین افتاد. ملالی مشک آب را بر زمین گذاشت و بیرق افتاده را بلند کرد با خطاب قرار دادن مبارزان افغان آنان را به ادامه جنگ فراخواند:

که به میوند کی شهید نشوی / خدایه لالیه بی ننگی ته دی ساتینه
ترجمه: اگر در جنگ میوند شهید نشدی، خدا ترا برای بی ننگی حفظ کند
همین سخنان باعث تحریک نیروهای ملی و تا حدودی شکست خورده افغان شد و در نهایت به پیروزی آنان انجامید، اما ملالی خود نیز در این پیکار جان باخت . نظر به گفته های پوهاند رشاد خانواده ملالی میوند هنوز در قریه (دخوگبانو کاربز) زنده مینند "



نقاشی منسوب به ملالی افغان در جنگ میوند

-غازی ادی که از خوشی ولایت لوگر برخاست و در قیام علیه استعمار انگلیس حماسه آفرید. همچنان زنان دیگری مانند: گلناره، میرمن اکرم، میرمن سپینه ادی، بخت نامه، معصومه (تروریا زن کاکا) ، مستوره، زهرا هریک قهرمانی های در راه حصول استقلال و آزادی داشتند.

- عایشه درانی سال وفات 1820 یگانه شاعری بود که اشعارش در اخیر قرن 19 لیتو گرافی شد، یعنی از نخستین چاپخانه سنگی طبع شد، بی بی سنگی که کوتاه سنگی به نام اوست، مریم کنیزک و صنوبر عاجزه و بعد مستوره غوری، محجوبه هروی، مخفی بدخشی از مشاهیر شاعر زنان اند.

"زنان و دختران کابل در جنگها و معرکه های استقلال خواهی سهم فعال داشتند، به مردان نان، آب و اسلحه می رسانیدند. به همین دلیل در یک روز 80 زن مبارز کابل در دامنه های کوه آسمایی از سوی انگلیسها شهید شدند و در آن زمان باروی باز غازیان را در مقابل با غلیمان تشویق و یاری می نمودند. انگلیسها برای جلوگیری از این تحریکات دست به تدبیر زدند، که بتوانند زن ها را از مرد ها تجرید و تفکیک نمایند و عوامل احساسات غازیان را از میان بردارند، تدبیر چنان بود که زنان را جبراً متحمل به پوشیدن چادری نمودند، این امر در شهر ها و اکناف به وسیله فشار روحانیون و حمایه دولت وقت (امیر دوست محمد خان) گسترش یافت." بعد از دوره امانی این کیسه از میان برداشته شد و آزادی زنان تضمین گردید.

- بی بی حلیمه مشهور به بوبو جان جیغه دار - دختر میر عتیق الله از اولاده میر واعظ کابلی، همسر امیر عبدالرحمن خان در سال 1901 یا 1903 در بارانه کابل چشم به جهان گشود، او در خانه پدر علوم متداوله را فراگرفت در جوانی و بلوغ بخصوص بعد از همسری شاه مقتدر، خود حلیمه از اتوریتته و هژمونی زنانه برخوردار بود و در ادب و شاعری در میان زنان آنروزگار برجسته و سر آمد بود. زنان بعد از حصول استقلال سیاسی افغانستان:

بعد از حصول استقلال سیاسی افغانستان در سال 1919 زنان در احیای فرهنگی نقش بسزایی داشتند.

نخستین مکتب برای زنان به نام مکتب مستورات و کتابهایی به نام " امان النسوان " برای دوره " رشدیه " تنظیم گردید. جریدهء " ارشاد النسوان " با مدیریت اسما رسمیه خانم محمود طرزی و روح افزا دختر محمد زمانخان چاپ و نشر گردید. تشویق ملکه ثریا در تقویت نهضت زنان نقش مهم داشت، رفع حجاب، ممنوع قراردادن نکاح دخترنا بالغ، لغو کامل برده گی و کنیز گیری زنان از جمله کارهای برجسته این دوره برای زنان بود.

- ملکه ثریا طرزی: دختر محمود طرزی در 24 نوامبر 1879 در دمشق دنیا آمد و در سال 1912 میلادی با امان الله شاه ازدواج نمود، تبار ملکه ثریا به پاینده خان (1800) و حاج جمعه خان بارکزیایی (1771-1719) می رسد.



ملکه ثریا طرزی همسر شاه امان الله خان

مساعی شاه امان الله و ثریا در انکشاف تعلیم و تربیه زنان در تاریخ افغانستان بینظیر بود، در جنوری 1921 اولین مکتب دخترانه بنام لیسه ملالی در تاریخ افغانستان در شهر کابل در ناحیه شهرآرا گشایش یافت، این مکتب پنجاه نفر شاگرد داشت، شاگردان مرکب بودند از دختران خردسال و زنان جوان، اسما رسمیه خانم محمود طرزی که در خارج از افغانستان تحصیل کرده بود اداره و تدریس این مکتب را به عهده داشت و همچنین یک تعداد معلم های ترک، آلمانی و هندی در آنجا تدریس می کردند.

در همین سال به همت ثریا به نشر اولین مجله مخصوص زنان بنام «ارشاد نسوان» اقدام شد که مسئولیت آن نیز بعهدہ اسما رسمیه طرزی بود و اولین شماره آن در 17 مارچ 1921 به نشر

رسید. این نشریه به شکل مجله یا هفته نامه تا سال 1925 به نشر ادامه داد.



اسما همسر محمود طرزی

ملکه ثریا در سال 1927 امان‌الله خان را در «سفر بزرگ» همراهی کرد. در این سفر این زوج از کشورهای ایران، ترکیه، شوروی، انگلیس، آلمان، فرانسه، ایتالیا، مصر و هندوستان بازدید کردند. این مسافرت شوق نوین‌سازی افغانستان را در این دو زنده‌تر کرد و به هنگام بازگشت امان‌الله خان تشکیل یک لویه جرگه داد و به انتقاد از سنت‌گرایی رؤسای قبایل افغان پرداخت. انتقادات بسیاری از سوی مردم نسبت به بی‌حجابی ثریا و اینکه از وی عکس گرفته شده بود شیوع پیدا کرد.

مجددی‌ها که از با نفوذترین خانواده‌های روحانی کابل بودند فتوای کفرشاه را بدست خط تقریباً چهارصد نفر از علمای دینی که عمدتاً از جانب انگلیس‌ها پول دریافت می‌کردند رسانیده و به ولایت جنوبی فرستادند که بدین وسیله مردم آنجا را بیشتر علیه شاه تحریک نموده، آتش شورش قبایلی را دامن زدند.

این عوامل و رویدادهای دیگر به سرنگونی حکومت امان‌الله انجامید، ملکه ثریا بعد از یک دوره تبعید طولانی در 20 اپریل 1968 در سن هفتاد ساله گی در شهر روم کشور ایتالیا در گذشت. ماگه رحمانی

- یکی دیگر زنان نامدار این دوره "ماگه رحمانی دختر غلام احمد رحمانی از پدر افغان و مادر روسی که در سال 1924 در ماسکو به دنیا آمد. او اکنون 96 سال عمر دارد، هنگامی که این سطرها را مینویسم به گمان اغلب در خانه‌های کهن سالان بسر برده و امکان تماس با او محدود است، قبل براین با او ارتباط و گفت و شنود تلفونی داشتم، از یکنیم سال پیش ارتباط ما قطع شده است.



ماگه رحمانی متولد 1924 اکنون در لندن

او منحصیث نخستین زن تذکره نویس شاعر زنان افغان مولف کتاب " پرده نشینان سخنگوی" میباشد که در این کتاب فهرستی از زنان شاعر در طول تاریخ حتی الامکان آمده است. ماگه در آنزمان آموزگار جوانی بود که خلای چنین پژوهشی را حس کرد.

مجله بانو در نظر دارد که کار نا تمام خانم ماگه رحمانی و کتاب شعر زنان افغانستان را به همت گروهی از زنان پژوهشگر تکمیل و ادامه دهد.

- آمنه فدوی (1859-1925) دختر نور محمد خان یکی از کواسه‌های سلطان محمد خان طلاپی که

اشعار هم سروده است، دیگر فاطمه سلطان ملقب به فاتو جان سال وفات 1930 دختر امیردوست محمد خان نامبرد. به همین ترتیب فهرست زنان تحصیل کرده، معلم و آموزگار را میتوان تا دهها وسعت داد.

مرحله دموکراسی و زنان :

نخستین نشانه های تمایل مبارزه دموکراتیک در بین زنان درپرتو قانون اساسی 1964 که یک سلسله آزادی های نسبی دموکراتیک را به زنان و مردان قایل شدند به میان آمد. در کنار مؤسسه نسوان ونشر جریده میرمن وکھول که درچوکات دولت فعالیت مینمود، جمعیت های زنان دموکرات نیز تشکلهای خویشرا پایه گذاری نمودند. این تشکلهای ظاهراً سازمان صنفی بودند. - داکتر اناهیتراتب زاد



اناهیتا راتب زاد در اکتوبر سال 1931 در گل دره، ولایت کابل چشم به جهان گشود. راتب زاد از لیسه ملالی کابل فارغ التحصیل شد. در کالج نرسنگ شیکاگوی ایالات متحده درس خواند و سند گرفت ، سپس شامل پوهنخی طب پوهنتون کابل گردید و فراغت حاصل نمود. وی که از مهمترین زنان جناح چپ در سیاست افغانستان و از رهبران شاخه پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود در سال 1965 به عنوان عضو ولسی جرگه افغانستان انتخاب شد. در همین سال سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را پایه گذاری کرد. با قدرت گرفتن حزب دموکراتیک در افغانستان به عنوان سفیر افغانستان در یوگسلاویا، و سپس وزیر امور اجتماعی و وزیر تعلیم و تربیه ایفای وظیفه نمود. او در آلمان میزیست و در سال 2014 به عمر 82 ساله گی درگذشت. - رقیه ابوبکر



رقیه حبیب ابوبکر در سال 1298 خورشیدی درساحه چهل ستون کابل چشم به دنیا گشوده است . پدرش مرحوم سید حبیب مستوفی آن وقت ولایت کابل و مادرش به اسم بانو زینت بودند. بانورقیه

تحصیلات خود را الی درجه لیسانس در رشته اجتماعیات به پایان رسانیده و دیپلوم خود را در طی سال 1331 خورشیدی بدست آورده است.

رقیه حبیب بعد از ختم تحصیلات در طی سال های 1319 - 1328 خورشیدی به صفت معلم، سر معلم، معاون و مدیر در مکتب اندرایی، لیسه زرغونه، موسسه نسوان ایفای وظیفه نموده و به ادامه آن تا سال 1340 خورشیدی به مدیریت های مجله میرمن، تبلیغات، کورس های آموزش حرفوی، نمایشات روابط خارجی، باغ زنانه کابل، کتابخانه موسسه، کودکانستان مربوطه آن و به تعقیب آن به نشرات سره میاشت، انجمن تاریخ و یکی از اولین گوینده گان رادیو و تلویزیون کاریگری و پرتیون نموده بود.

رقیه حبیب ابوبکر در سال 1345 خورشیدی عضو لویه جرگه برای تدوین قانون اساسی کشور گردید و در انتخابات سال 1345 خورشیدی از جانب نواحی اول و دوم شهر کابل کاندید شده و اعتماد مردم خود را به دست آورده و تا ختم دوره به حیث نماینده مردم در شورای ملی افغانستان بذل مساعی نمود. بعد از ختم ماموریت در شورای ملی افغانستان، به ریاست سواد آموزی تقرر حاصل نمود و با کودتای 26 سرطان 1352 خورشیدی به دوره ماموریت او خاتمه داده شد.

رقیه ابوبکر یکی از پیشگامان نهضت زن در کشور بوده و تا آخرین روزهای حیات در این زمینه کار نموده بود. او علاقه مفرط به نویسندگی داشت و آثار، ترجمه ها، اشعار و مقالات سیاسی و اجتماعی زیادی را به دست نشر سپرده بود. با معارف و مطبوعات کشور همکاری نموده و موفق به اخذ جوایز زیاد مطبوعاتی در کشور گردیده بود. از جمله در سال 1318 خورشیدی جایزه مطبوعاتی برای زنان در افغانستان شد.

رقیه حبیب ابوبکر در جریان سال های پناهنده بودنش در امریکا، از راه کارهای فرهنگی، کمک به سازمان های خیریه و مساعدت به نسل های تازه وارد افغان نموده بود. رقیه حبیب ابوبکر در سال 2002 میلادی در الکساندریه ویرجینیا امریکا چشم از جهان بست. - کبرا نورزایی:



در تاریخ کشور نخستین زنی میباشد که در عصر ظاهر شاه در کابینه محمد هاشم میوند وال بحیث وزیر صحت عامه تقرر حاصل نمود، وی چون یک وزیر مسلکی نبود در حلقه های طبی نگرانی ها و انتقاداتی را ببار آورد، اما با کار کرد ها وجدیت خویش ثابت ساخت که زنی پرکار است و در ایفای مسوولیت های محوله سعی بلیغ بخرج میدهد. کبرا نورزایی جزء اولین کسانی بود که از لیسه ملالی نخستین مکتب دخترانه در دوره امانی فارغ شد و بعد ها به عنوان معلم و مدیر لیسه ملالی خدمت کرد.

صالحه فاروق اعتمادی:

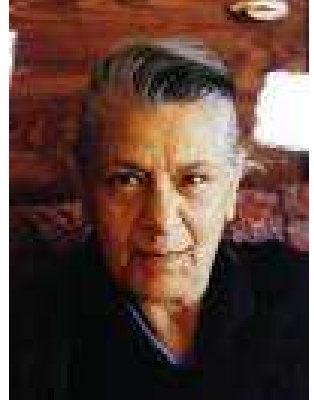


صالحه فاروق اعتمادی - منبع فوتو - یاد تو کابل

به استناد ریسرچ احسان لمر فشرده و نگاشته میشود: خانم صالحه فاروق اعتمادی از زنان منور و چشم و چراغ جامعه ما هستند، ایشان از زنان تحصیل یافته دوره امانی بوده، حسب دانش درایت و فهم شان تا ریاست مؤسسه نسوان در دور سلطنت محمد ظاهرشاه رسیدند، خدمات شان برای توسعه ورشد آزادیهای زنان، آموزش و پرورش قشر نسوان کشور در خور صدها ستایش است، وی درپهلوی تشکیل مکتبی تا سطح بکلوریا (لیسه) برای خانمهای جوان ازدواج کرده که اجازه لیسه های عمومی را نداشتند، زمینه تحصیل را فراهم ساخت، دراثربپیشنهاد مؤسسه نسوان (24 جوزا) بنام روزمادر در کشورما برسمیت شناخته شد، درین روزدراثرتصویب حکومت محمد هاشم میوندوال خانمهای کارگر، ماموردولت و مؤسسات خصوصی، معلمات و استادان رسماً رخصت با معاش میبودند و ضمناً در اثرمساعی همین موسسه وریسه فرزانه آن مادرانی که خدمات شایسته به جامعه انجام داده بودندانتخاب و بنام مادر ممتاز سال طی مراسم با شکوهی تقدیر نامه ها تحفه های لازم برایشان ازطرف ملکه حمیرا اعطا میشد ودررادیو ونشرات مطبوعاتی ازآنها تجلیل مینمودند، تامادران دیگرهم دراین مسیرتشویق شوند.

خدمت بزرگ دیگر خانم اعتمادی تشکیل «انجمن خانمهای رضا کار» بود. این خانم های منور و با فرهنگ کشوردر تماس با فامیل های بی بضاعت، آنها را درمشکلات شان رهنمائی و کمکهای لازم مادی و معنوی را برایشان انجام میدادند، به زنان بیسواد در تمامی مراجع دولتی و خصوصی بشمول زندانهای زنانه کورسهای سواد آموزی دایرنمودند، درحالات خاص مثل زلزله یا سیلابها باموسسه سره میاشت همکاری مینمودند. رئیسه افتخاری انجمن شاهدخت بلقیس، خانم خاتول «خانم شهزاده احمد شاه» بودند. تمام فعالیتهای پرسونل مؤسسه نسوان وریسه وطن دوست و خدمتگذار آن خانم صالحه فاروق اعتمادی هرگزنباید فراموش شود.

معصومه عصمتی وردک:



معصومه عصمتی وردک (1930-2007)، نویسنده، شخصیت علمی و پژوهشگر افغانستان و از زنان بنیان‌گذار "میرمنو ټولنه" (انجمن نهضت زنان افغانستان) بود که در دوران حکومت داکتر نجیب‌الله وزیر تعلیم و تربیه افغانستان شد.

معصومه عصمتی وردک فرزند عبدالخالق خان در سال 1930 در محل نوآباد ده افغانان شهر کابل زاده شد. آموزش‌های ابتدایی و متوسطه را در مکتب ملالی به پایان رساند و مدرک لیسانس خود را از پوهنچى تعلیم و تربیه پوهنتون کابل به دست آورد. سپس برای ادامه تحصیلات عالی به آمریکا رفت و در ایالت شیکاگو، در نشنل کالج (National College of Education) در رشته تعلیم و تربیت به تحصیل پرداخت و در نهایت موفق به دریافت درجه فوق لیسانس شد. زمانی که معصومه به افغانستان بازگشت، در سال 1948، در وزارت معارف استخدام شد و در لیسه ملالی به تدریس پرداخت. پس از آن، به‌عنوان (مفتشه عمومی مکاتب نسوان)، مدیر لیسه زرغونه و همزمان، مدیریت مجله "نجونو روزل" و همچنین مدیریت افتخاری "صندوق معلم" کارکرد.

خانم وردک در ایام جوانی از روند بی‌عدالتی‌های اجتماعی که در جامعه افغانی حکمفرما بود نارضایتی داشت. شرایط دشوار و نحوه زنده‌گی مردم و به‌خصوص وضع اسفبار زنان و کودکان افغان، بزودی او را در صفوف مبارزان، برای استقرار دموکراسی و رشد نهضت زنان در کشور قرار داد. وی یکی از پیشگامان نهضت زنان در افغانستان بود که چادری را از سر به‌دور انداخت و وارد کارزار و پیکار سیاسی و اجتماعی شد.

او در سال 1964 عضو کمیسیون مشورتی قانون اساسی و سپس در همان سال به‌سمت نماینده مردم در لویه جرگه شرکت کرد. در سال 1965، به‌عنوان وکیل منتخب مردم کندهار به دور دوازدهم شورای ملی راه یافت و تا سال 1969 وکیل شورا بود. در سال 1980 عضو آکادمی علوم افغانستان شد. سپس به مدت پنج سال در پوهنچى های ادبیات و اقتصاد پوهنتون کابل به تدریس پرداخت.

معصومه عصمتی وردک، از جمله زنانی بود که در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به قدرت رسید. ابتدا وی رهبری شورای سراسری زنان افغانستان را به‌عهده گرفت و سپس در زمان حکومت جمهوری افغانستان به رهبری داکتر نجیب‌الله، در کابینه خالقیار به‌عنوان وزیر تعلیم و تربیه افغانستان برگزیده شد و همزمان رئیس کمیسیون ملی یونسکو در کابل بود.

پس از حاکمیت مجاهدین و آغاز جنگ‌های داخلی، معصومه عصمتی وردک در سال 1992 افغانستان را ترک گفت و سال‌های اخیر زنده‌گی را در کشور فرانسه به‌سر برد و سرانجام در سال 2007 در شهر (مولوز) فرانسه درگذشت.

معصومه عصمتی وردک به‌عنوان یکی از زنان دانشمند و مبارز جامعه افغانی در بیش از پنجاه گردهمایی‌های علمی و بین‌المللی شرکت داشت و به‌خاطر خدمات صادقانه و دلسوزانه از طرف نهادهای ملی و بین‌المللی مورد تقدیر و تحسین قرار گرفته و جوایز و القابی نیز به او اهدا شده است.

از جمله می‌توان به لقب "کارمند شایسته فرهنگ"، جایزه "آریانا"، مدال "پوهنه"، جایزه کمیسیون ملی زنان هند از طرف فقید اندرا گاندی و جایزه کمیسیون زنان حقوق‌دانان اشاره کرد.

بعد از قیام مسلحانه اپریل 1989 حضور زنان در پُست‌های دولتی و کابینه ولویه جرگه‌ها و سایر عرصه‌های تعلیمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بیشتر از پیش گردید و چرخش تازه‌ی در مشارکت سیاسی زنان به میان آمد که در تاریخ کشور بی سابقه بود. اما هنوز برای آزادی کامل زنان در سرتاسر کشور کارهای نا تمام پیش رو داشتند که بدان نرسیدند.

بعد از سقوط حکومت داکترنجیب الله و به میان آمدن مجاهدین زنان کشور از صحنه سیاسی و اجتماعی در انزوا قرار گرفتند، این انزوا در زمان طالبان به کنارزدن مطلق زنان و طردشان از جامعه منتج گردید.

دوره مجاهدین :

در این دوره‌ها نه تنها زنان از موقف و مقام زن بودن شان محروم شدند، بل به انسان درجه دوم تنزیل یافتند.

بعد از حادثه یازدهم سپتمبر 2001 تا کنون:

همزمان با سرنگونی طالبان، از سوی ائتلاف بین‌المللی و روی کار آمدن دولت موقت زنان کشور باردیگر توانستند در صحنه سیاسی حضور یابند و این حضور شانرا تحکیم بخشند. در این دوره یکی از ساحت‌های مهم مشارکت سیاسی زنان سهم آنان در انتخابات (ریاست جمهوری، پارلمانی و شورای ولایتی) به حیث رای دهنده و حتی رای گیرنده می‌باشد. در گذشته هیچگاه زنان در پست‌های رهبری مانند، ریاست جمهوری کاندید و یا انتساب نشده بودند، این چرخش تازه نتیجه حضور جامعه بین‌المللی در افغانستان بود و است.

بعد از کنفرانس بُن طبق شروطی که کشورها گذاشتند افغانستان متعهد بود که سهم و نقش زنان را در سیاست‌گذاری، مشارکت و فعالیت در همه ابعاد جامعه بیشتر کنند.

وقتی دولت موقت کرسی روی کار آمد قرار بر این شد دولت مشارکت زنان را فراهم کند. با وجود این که با بیم و امیدهایی همراه بود اما می‌توان گفت حضور زنان خوب بود. زنان در عرصه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی فعال بودند و وارد بازار کار شده و در ادارات نیز مشغول شدند. در دوره‌های جمهوری‌های انتخابی آقای حامد کرزی و آقای دوکتور اشرف غنی زنان بیشماری چه در سطح حکومت، پارلمان و حتی قضا و نمایندگی‌های سیاسی ظهور و برآمد داشتند، اما بعد از سقوط نظام بنابر دلایل روشن نمی‌توانیم از همه آنان به مثابه زنان تاثیرگذار در حماسه و تاریخ یاد نمود.

اما برخی سیمای درخشان در میان آنان می‌باشد تا اکنون در داخل کشور به فعالیت سیاسی و اجتماعی شان ادامه می‌دهند ..

ادامه دارد..

که مانند: خانم محبوبه سراج، خانم شفیقه حبیبی قابل یادآوری و ستایش می‌باشند.